

«مقاله ترویجی»

بازخوانی پیام و دلالت سوره فتح و ارتباط آن با ولایت امیرالمؤمنینزهرا نریمانی^۱، جعفر فیروزمندی بندپی^۲

۱. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (نویسنده مسئول) narimani@quran.ac.ir

۲. گروه زبان و ادبیات عرب، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران. j.firoozmandi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۱۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۲۳

Rereading the message and meaning of Surah al-Fath and its connection with the Imam of Amir al-MumininZahra Narimani¹, Jafar Firoozmandi Bandpey²

1. Assistant Professor of Ulum and Teechings of Quran University, (responsible author).

narimani@quran.ac.ir

2. Assistant Professor of Arabic Language and Litreture, Islamic Azad University,

j.firoozmandi@gmail.com

Abstract

چکیده:

Despite the effectiveness of the Qur'an-to-Qur'an interpretation method for the entire Qur'an surah, the application of this interpretation method is more important due to the ambiguities in some surahs and verses such as Surah Fatah. For example, the order of revelation of Surah Fath and Ma'idah, thematic and lexical similarities of the two Surahs will lead to different concepts and interpretations of the verses of this Surah. The general theme of the surah is about the victory and divine grace resulting from it, the behavior of hypocrites, polytheists and those exempted from fighting, describing the Prophet and his followers. By examining and stating the Qur'anic reasons and narrations, it will be clear that this surah, in addition to its inclusion of the events of the conquest of Makkah, also talks about important concepts behind it, such as the Chinese introduction to the declaration of the Wilayat and the explanation of the behavior and fate of those who support it and those who oppose it. This argument is based on evidence and signs such as the revelation of Surah Fatah before Surah Ma'idah, the similarity of the themes between the verses of these two surahs, the presence of the good news of the forgiveness of the Prophet's sins, the great victory, talking about the hypocrites and the immortality of Islam, and finally the drawing of the face of the Noble Prophet. His companions in the Qur'an, the Bible and the Torah; All this is a sign of God setting the groundwork for the discussion of Amir al-Mu'minin's guardianship.

با وجود کارآمدی روش تفسیر قرآن به قرآن برای کل سورقرآن، کاربرد این روش تفسیری به دلیل ابهامات در برخی سوره و آیات مانند سوره فتح، اهمیت بیشتری دارد. برای نمونه ترتیب نزول دو سوره فتح و مائده، شباهت‌های مضمونی و واژگانی دو سوره، رهنمونگر مفاهیم و تفسیری متفاوت از آیات این سوره خواهد شد. مضمون کلی سوره درباره فتح و الطاف الهی حاصل از آن، رفتار منافقان، مشرکان و معافین از رزم، توصیف پیامبر و پیروان آن حضرت است. با بررسی و بیان دلایل قرآنی و روایات، مشخص خواهد شد که این سوره علاوه بر اشمال آن بر حوادث فتح مکه، در ورای خود از مفاهیمی خطیر مانند مقدمه‌چینی ابلاغ ولایت و تبیین رفتار و عاقبت موافقان و مخالفان آن سخن می‌گوید. این استدلال، مبتنی بر ادله و نشانه‌هایی چون نزول سوره فتح پیش از سوره مائده، تشابه مضمون میان آیات این دو سوره باهم، وجود بشارات غفر ذنب نبی، نصرعزیز، صحبت از منافقان و جاودانگی اسلام و در آخر ترسیم چهره نبی مکرم و همراهان ایشان در قرآن، انجیل و تورات؛ است که همه اینها نشانه‌ای از زمینه‌چینی خداوند برای بحث ولایت امیرالمؤمنین است.

Keywords: Surah al-Fath, Peace of Hudaybiyah, Conquest of Makkah, Imam of Amir al-Muminin.

کلیدواژه‌ها: سوره فتح، صلح حدیبیه، فتح مکه، ولایت امیرالمؤمنین.

مقدمه

از دیرباز تفسیر و فهم مفاهیم کلی هر سوره، یکی از موارد معتنا به مفسران و دانشمندان قرآنی بوده است. سوره فتح نیز چون دیگر سوره‌های قرآن از نگاه مفسران به دلایل گوناگون مورد توجه بوده است. دلایلی چون، زمان نزول سوره، مفاهیم و مضامین آن و مهم‌تر از همه کاربرد واژگانی بی‌نظیر در این سوره است. این مقاله با واکاوی مفاهیم و واژگان آمده در این سوره و مقایسه آن با دیگر سوره‌ها و نیز تأمل در ارتباط معنایی آیات با هم و نیز تبیین ارتباط آیات با سبب نزول آنها، در صدد استنباط حقایق غیر از آنچه در کتب تفسیری آمده، می‌باشد. همه مفسران هنگام بررسی سوره فتح، به بررسی و تفسیر این سوره پرداخته‌اند. افزون بر آن، تک نگاری‌های نیز در این باره چون مقاله؛ کشف استدلالی ترتیب نزول سوره فتح با روش روایی - اجتهادی؛ اثر محمد خامه‌گر در نشریه علمی تخصصی معارج کار شده است که در آن با شواهد متعدد به روش روایی - اجتهادی ثابت نموده است که زمان نزول سوره، پس از سوره نور، در ردیف ۹۳ امین سوره قرآن می‌باشد.

مقاله دیگر «عوامل اقامه توحید در جامعه از دیدگاه قرآن با تأکید بر آیه ۲۹ سوره فتح» اثر امیر رضا اشرفی، و محمد مهدی پور علی فرد است که در نشریه قرآن شناخت نشر یافته است. این مقاله هم همان‌گونه که از نامش پیداست با تمرکز بر آیه پایانی این سوره، و با هدف کشف عوامل اقامه توحید به این سوره نگریده است.

مقاله دیگر با عنوان پیوندهای متنی «زوج سوره» فتح و حجرات، اثر احمد زارع زردینی، حمید حمیدیان،

مریم طاووسی در نشریه علمی پژوهشی آموزه‌های قرآنی نشر یافته است که در آن به تناسب و پیوند متنی دو سوره فتح و حجرات پرداخته است. مقاله دیگر با عنوان «ساختارشناسی سوره مبارکه فتح در پرتو بلاغت سامی با تأکید بر تقسیم قرآن به ۵۵۵ واحد موضوعی (رکوعات)» اثر احمد زارع زردینی نشر یافته در نشریه پژوهش‌های زبان شناختی قرآن است. همان‌گونه که از نام آن پیداست این مقاله نیز به بحث بلاغی سوره توجه و اهتمام داشته است. از آثار دیگر در حوزه سوره فتح می‌توان به مقالات بررسی تطبیقی دیدگاه مفسران درباره «ذنب» منسوب به پیامبر و ارتباط آن با عصمت پیامبر در آیه دوم سوره مبارکه فتح اثر سید محمد نقیب، تربیت سیاسی از منظر قرآن کریم با رویکرد تدبر سوره‌ای اثر روح اله عابدی اشاره نمود که تحریر پیش رو از جهات متعدد به ویژه رویکرد پردازش و نتیجه به دست آمده با این مقالات ارزشمند متفاوت است. با تتبع نگارنده، با این رویکرد به سوره فتح، هیچ اثری به رشته تحریر درنیامده است.

سبب نزول سوره فتح

سوره مدنی فتح، طبق ترتیب نزول، بعد از سوره صف و قبل از سوره مائده نازل گردیده است (معرفت، ۱۳۸۳، ص ۵۸). کشف مفهوم واقعی سوره فتح، تا حدی منوط به زمان نزول آن و حوادث و شرایط آن زمان و نیز فهم و تتبع دقیق واژگان آمده در آن است.

برای سوره فتح دو سبب نزول بیان کرده‌اند. غالب مفسران برآنند که سوره فتح بین مکه و مدینه درباره جنگ حدیبیه نازل شده است، لذا فتح آمده در این سوره را حمل بر صلح حدیبیه نموده و می‌گویند حدیبیه، فتح است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص

۳. علت التفات فعل از ماضی در آیه اول، به مضارع در آیات دوم و سوم چیست؟
۴. مقصود از ذنب نسبت داده شده به پیامبرکدام گناه است؟
۵. مقصود از گناه "مَا تَقَدَّمَ" و "مَا تَأَخَّرَ" چیست؟

معنای واژه «غفر» و «ذنب» در سوره فتح
 واژه ذنب از ریشه ذال و نون، به سه معنای جرم، دنباله و نتیجه است (ابن فارس، ۱۴۰۴ ق، ج ۲، ص ۳۶). «ذنب» در لغت به معنای، دُم حیوان است؛ که به صورت استعاره درباره هر عملی که عاقبت وخیمی در پی دارد به کار می رود هم چنان که در کتب لغت آمده یکی از دلایل نامگذاری گناه به "ذنب" این است که شخص گناهکار به علت انجام گناه و در پی آن، دچار مجازات می شود، مثلاً راغب آورده است «یعنی دُم حیوان، که معروف است؛ و هر چیز خوار و عقب مانده ای هم با واژه - ذنب - تعبیر شده است. ذنب به طور استعاره در هر کاری که عاقبتش ناروا و ناگوار است و به اعتبار دنباله چیزی بکار رفته است. از این روی واژه - ذنب - به اعتبار نتیجه ای که از گناه حاصل می شود، بدفرجامی و تنبیه و سیاست نامیده شده است» (همان، ج ۲، ص ۳۶۱).^۱ درباره معنای "ذنب" نسبت داده شده به نبی مکرم اسلام (در آیه دو سوره فتح، مفسران دیدگاه های متفاوتی ارائه داده اند. برخی معتقدند که مقصود از «مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ» گناهان پیامبر (می باشد، به اعتقاد آنها این صفت (بخشش گناهان گذشته و آینده) مختص پیامبر (است که به هیچ کس غیر از ایشان چنین

- ۳۷۹؛ آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱۳، ص ۲۳۹؛ سید قطب، ۱۴۱۲ ق، ج ۶، ص ۳۳۱۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ج ۲۲، ص ۱۰، عاملی، ۱۴۱۳ ق، ج ۳، ص ۲۱۳؛ واحدی، ۱۴۱۱ ق، ج ۱، ص ۳۹۷، بحرانی، ۱۴۱۶ ق، ج ۵، ص ۷۹).

در صحیح مسلم آمده است وقتی سوره فتح بعد از صلح حدیبیه نازل شد، رسول خدا (کسی را به دنبال عمر فرستاد و وحی نازل شده را به گوش او رساند. عمر گفت: آیا براستی، ای رسول خدا (این صلح، فتح است؟! فرمود: بلی (مسلم، حدیث شماره ۱۷۸۵). اما در مقابل عده ای هم نزول این سوره را در فتح مکه می دانند (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۲۸، ص ۶۵) اگر نزول سوره پس از صلح حدیبیه یعنی دو سال پیش از فتح مکه باشد، در واقع این سوره بشارتی است بر آنکه فتح مکه پس از معاهده حدیبیه حاصل خواهد شد. و اما اگر سبب نزول آن پس از فتح مکه باشد، خداوند از فتح صورت گرفته و حوادث پس از آن سخن می گوید. بیشتر مفسران قول اول را یعنی نزول این سوره در سال ۶ هـ هنگام بازگشت از حدیبیه، می دانند که این رأی به صواب نزدیک تر است.

چالش های موجود در سوره فتح

در سوره فتح از مطالبی سخن به میان آمده است که پیوسته به عنوان یک چالش برای مفسران مطرح بوده است. نگاه متفاوت به این چالش سبب فهم متفاوت هم خواهد شد. برخی از این مسائل شامل موارد ذیل است:

۱. مقصود از غفر و آمرزش در این سوره برای پیامبر چیست؟
۲. مقصود از اتمام نعمت که در این سوره بدان وعده داده شده، چیست؟

^۱. (ذَنْبُ الدَّابَّةِ وَغَيْرَهَا مَعْرُوفٌ... وَ يَسْتَعْمَلُ فِي كُلِّ فِعْلٍ يَسْتَوْحَمُ عَقْبَاهُ اعْتِبَارًا بِذَنْبِ الشَّيْءِ وَ لِهَذَا يَسْمَى الذَّنْبُ تَبَعًا، اعتباراً لما يحصل من عاقبته).

استدلال این گروه چنین است؛ که عمل پیامبر (مبنی بر دعوت به یکتاپرستی عملی بود که دنباله وخیم و شومی دارد؛ چراکه کفار قریش تا زمانی که قدرت و شوکت دارند دست از ایشان نمی‌کشند، لذا خداوند با این فتح؛ شوکت قریش را درهم ریخت و پیامبر (آیینش را از گزند مشرکان حفظ نمود (همان).

در باب مقصود از "غفر" نیز دو دیدگاه در بین مفسران وجود دارد. اکثر مفسران معتقدند که مقصود از غفر در سوره فتح، همان معنای متعارف "غفر" یعنی بخشش است. و آن را دلیل فتح می‌دانند چون که حضرتش برای از بین بردن شرک و تعالی اسلام و توحید، تلاش کرده‌اند (ابن‌عاشور، ۱۹۸۴ م، ج ۲۶، ص ۱۲۳؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ ق، ج ۵، ص ۱۲۶؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ ق، ج ۵، ص ۳۷). در این صورت مقصود از "ذنبک" نیز فقط گناه پیامبر (است. و این امر را مختص پیامبر (دانسته‌اند که به هیچ‌کس غیر از ایشان چنین وعده داده نشده است. چون پیامبر فرمان‌بردارترین خلق نسبت به اوامر و نواهی الهی بوده است.

مبهرن است این سخن نیز، مخالف اصل صریح قرآن درباره عصمت پیامبر (در آیات متعدد است. پس به نظر می‌رسد اولاً مقصود از غفر معنایی غیر از معنای متعارف است. ثانیاً فتح امری اجتماعی است و تعلیل آن با امری فردی (بخشش گناه شخص پیامبر () سازگار نیست. به‌ویژه آنکه "غفر" با لام تعلیل؛ نیز همراه شده است. لذا باید مقصودی اجتماعی از این واژه را فهمید که ما پس از بررسی معنای "ذنب" و "ماتقدم و ما تأخر" آن را توضیح خواهیم داد.

وعده داده نشده است. چون پیامبر (فرمان بردارترین خلق نسبت به اوامر و نواهی الهی بوده است (ابن‌کثیر دمشقی، ۱۴۱۹ ق، ج ۷، ص ۳۰۴).

این دیدگاه به علت مخالفت با عصمت پیامبر (و نیز عدم تناسب بین بخشش گناه و فتح با هر کدام از تفاسیر آن، از آن جهت که یکی امری اجتماعی و دیگری امری شخصی است، ردّ می‌شود. از طرفی استدلال معتقدان به این نظر خود ناقض نظرشان است زیرا به گفته قائلان، پیامبر، فرمان‌بردارترین خلق نسبت به امر و نهی خداست؛ پس پیامبر از نهی خداوند دوری نموده است لذا مرتکب گناه نشده، پس مقصود چیزی غیر از معنای عرفی این واژه است.

برخی دیگر معتقدند مراد از این ذنب، گناه امت پیامبر ((طوسی، ۱۳۸۹ ق، ج ۹، ص ۳۱۴؛ طبرسی، ۱۴۱۲ ق، ج ۹، ص ۱۶۸)، و یا گناه قوم پیامبر (یعنی قریش است (همان).

این دو دیدگاه نیز به دلیل مخالفت با صریح قرآن در آیه (أَلَا تَرَوْا زُرَّةً وَزُرَّةً وَزُرَّةً أُخْرَى) (النجم: ۳۸) قابل پذیرش نیست. ضمن آنکه پذیرش این دیدگاه یعنی وعده به مغفرت گناهان همه، جواز انجام گناه برای آنان محسوب می‌شود. لذا این نظر نیز صحیح نمی‌تواند باشد. اضافه بر آنکه با ظاهر آیه نیز سازگاری ندارد (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۸، ص ۲۵۶).

برخی دیگر مقصود از "ذنب" را در آیه مذکور معنای لغوی آن یعنی "دنباله وخیم" می‌دانند (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۸ ص ۲۵۲ الی ۲۵۷؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵ ش، ج ۲۷، ص ۱۵؛ شبر، ۱۴۱۲ ق، ص ۴۷۷).

می‌دهد که نه تنها با عصمت ناسازگار نیست بلکه می‌تواند همان معنای عصمت باشد.

مقصود از اتمام نعمت در سوره فتح

در آیه دوم سوره فتح، پس از وعده غفران ذنب، از دو وعده دیگر یعنی اتمام نعمت و هدایت پیامبر به راه مستقیم سخن می‌گوید.^۴ درباره مفهوم و مقصود خدای تعالی از اتمام نعمت از سوی مفسران چند وجه مطرح شده است.

در وجه اول منظور از اتمام نعمت، ابلاغ تکلیف حج، به‌عنوان آخرین تکلیف خداوند است (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۲۸، ص ۱۶). اما حقیقت آن است که بر اساس جریان صلح حدیبیه، پیامبر در رؤیای صادقه برای انجام عمره راهی مکه می‌شوند از این‌روی؛ پیش‌ازاین هم تکلیف حج وجود داشته است، از طرفی به نظر می‌رسد این تکلیف با تمام عظمتی که دارد نمی‌تواند به معنای اتمام نعمت باشد. چرا که اساس حج امری است که فقط بر افراد مستطیع، واجب شده ولی اتمام نعمت آمده در این آیه خطاب آن مخصوص پیامبر اکرم است که به تبع آن همه مخاطبان قرآن را در بر می‌گیرد و نه فقط عده‌ای خاص. نکته دیگر آنکه خداوند از حج ابراهیمی در سوره حج که پس از سوره فتح نازل شده به عنوان شعائر الهی^۵ یاد کرده است. اگر اتمام نعمت آمده در سوره فتح، وجوب تکلیف حج بود

واژه غفر نیز در لغت به معنای پوشش اعم از پوشش ظاهری چون روسری در مورد بانوان یا پوشاندن گناه به‌کار می‌رود. ابن‌منظور در این باره چنین آورده است: «غفر در اصل به معنای پوشاندن و پنهان کردن: خدا گناه او را بخشید یعنی گناهِش را پوشاند» (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۵، ص ۲۵)^۱ و فراهیدی آورده: «غفر در اصل پنهان کردن است» (فراهیدی، ۱۴۰۹ ق، ج ۴، ص ۴۰۶).

یکی از معانی این واژه، طبق کتب لغت و روایات کلاه‌خود می‌باشد؛ مثلاً راغب می‌گوید: «مغفر به معنای کلاه‌خود است» (راغب اصفهانی، ص ۶۰۹)^۲ شاید بتوان گفت این معنا نیز از همان پوشش گرفته‌شده است؛ چراکه کلاه‌خود پوششی است که سر جنگجو را از صدمه دیدن حفظ می‌نماید. این واژه بیشتر برای مفهوم بخشش به‌کار می‌رود و ما در کاربرد قرآنی غالباً این واژه را برای مفهوم بخشیده شدن گناهان می‌شناسیم. گاهی نیز از آن به معنای پوشش یاد کردند مثلاً برخی در ذیل آیه دوم سوره فتح آوردند: «غفر عبارت است از پوشش مانند مغفر، برداشتن یا دفع کردن»^۳ (صادقی تهرانی، ۱۴۱۹ ق، ج ۱، ص ۵۱۱).

اما اگر "غفر" در آیه (لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ... (الفتح: ۲)) را به معنای حفاظت بدانیم حتی اگر ذنب را به همان معنای متعارف گناه پیامبر بگیریم، آیه نوید حفظ ایشان از خطا درگذشت و آینده را

^۱ (أصل الغفر التغطية و الستر. غفر الله ذنوبه أي سترها

^۲ (المغفر: بيضة الحديد)

^۳ (لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ) فالغفر هو الستر كالمغفر، رفعاً أو دعواً

^۴ لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ بَيْنَ نِعْمَتِهِ عَلَيْكَ وَ يَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا

^۵ ذَلِكَ وَ مَنْ يَعْظَمُ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ (حج: ۳۲)

و روایات اتمام نعمت برای از بین رفتن مشرکان به کار نرفته است.

وجه سوم: مقصود از "يُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ" در دنیا با برآورده شدن دعای فتح مکه و در آخرت با اعطای مقام شفاعت می‌باشد (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۲۸، ص ۱۶).

در تحلیل این وجه هم باید گفت قبول و استجابات دعای پیامبر (در امور مهم، امری نو و تازه نیست که حال اتمام نعمت هم تلقی شود. ضمن آنکه پس از فتح مکه نیز رسول خدا (دعاهای بسیار دیگری داشته‌اند که قطعاً مورد استجابات هم قرار گرفته‌اند، زیرا پیامبر دستور و سفارش قرآن مبتی بر دعا کردن را همیشه اجرا نموده‌اند.

اما درباب این وجه که مقصود از "يُتِمُّ نِعْمَتَهُ" اعطای مقام شفاعت به ایشان در قیامت است؛ باید گفت که این مقام پیش از این در آیات دیگری از جمله آیه ۷۹ اسراء (طبری، ۱۴۱۲ ق، ج ۱۰ ص ۶۷) به ایشان داده شده و امر بدیعی نیست، ضمن آنکه در هیچ آیه و روایتی از اعطای مقام شفاعت به ایشان به اتمام نعمت تعبیر نشده است. نکته دیگر آنکه مقام شفاعت فقط مخصوص رسول خدا (نبوده و ملائکه و افراد دیگری پیش از پیامبر هم در این موهبت شریک هستند^۳. لذا این دیدگاه نیز غیرقابل قبول به نظر می‌رسد.

وجه چهارم را مقصود از اتمام نعمت، اسلام آوردن قریش و خالص شدن همه حجاز برای داخل شدن در حکومت او و خاضع شدن دشمنانش دانسته‌اند (ابن عاشور، ۱۹۸۴ م، ج ۲۶، ص ۱۲۳). استدلال قائلان این وجه آیه (...الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ

یادکرد آن درسوره حج بسیار معقول‌تر به نظر می‌رسید تا اینکه در سوره مائده با فعل ماضی^۱ از آن یاد کند.

وجه دوم مقصود از اتمام نعمت، خالی کردن زمین از وجود دشمنان پیامبر (می‌باشد. قائلان این نظر برآنند که خداوند در این آیه می‌فرماید نعمت را بر تو با خالی کردن زمین از وجود دشمنانت تمام کردم چراکه در هنگام فتح، دشمن مهمی برای پیامبر (، باقی نمانده بود. برخی از آن‌ها در روز بدر کشته شدند و بقیه در روز فتح ایمان آوردند (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۲۸، ص ۱۶).

بطلان این وجه نیز با توجه به آیات متعدد و مراجعه به تاریخ صدر اسلام به‌خوبی مشخص می‌شود. چرا که پس از فتح مکه دشمنی‌های متعدد اهل کتاب و منافقان نه تنها به‌طور کامل، خنثی و محو نشد بلکه در مواضع گوناگونی هم تشدید شد. این دشمنی‌ها حتی به صورت فردی هم پس از فتح مکه مورد تذکر قرآن قرار گرفته است^۲. افزون بر آن، بنابر آنچه در باب مقصود از غفر ذنب آوردیم، مبنی بر اینکه مقصود از "ذنب" عاقبت و خیمی است که از طرف دشمنان، پیامبر (را تهدید می‌نمود و مقصود از "غفر خداوند" حفظ پیامبر (از این خطرات می‌باشد. باید گفت که در ابتدای آیه تنها حفظ پیامبر (از خطراتی که از طرف دشمنان وجود پیامبر (را تهدید می‌نمود، وعده داده و دلالتی جهت از بین رفتن دشمنان ایشان ندارد؛ پس نمی‌توان گفت مقصود؛ از بین رفتن دشمنان ایشان است. از طرفی در هیچ جای قرآن

^۱. الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا. (مائده: ۳)

^۲. ثَانِي عَطْفُهُ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَ نُذِيقُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَذَابَ الْحَرِيقِ (حج: ۹).

^۳. (آیات ۲۶ الی ۲۸ انبیاء. نجم: ۲۶).

نامیدی کسانی که قصد غصب حکومت بعد از رحلت نبی اکرم) داشتند اکتل می‌گردد.

به نظر می‌رسد اولاً این دیدگاه اشکالات نظرات قبلی را ندارد. ثانیاً خداوند در ابتدای سوره، بعد از بیان فتح آشکار و پیروزی پیامبر (در راضی شدن کفار مکه به صلح با مسلمانان بدون جنگ، به ایشان اطمینان می‌دهد که از این به بعد ایشان را از همه خطراتی که در گذشته و آینده از جانب مشرکان تهدید می‌نمود حفظ می‌کند و سپس با عبارت (وَ اَيِّمًا نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ) وعده اتمام نعمت در آینده را به ایشان می‌دهد. از آنجا که سوره مائده بعد از سوره فتح نازل گردیده است (معرفت، ۱۳۸۳ ش، ص ۵۸) و در آن به وضوح اتمام نعمتی که به پیامبر وعده داده شده بود با صیغه ماضی (اَتَمَمْتُ) بیان می‌شود به طوری که طبق مستندات تاریخی پس از نزول این بخش از آیه ۳ سوره مائده (الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَ اَخْشَوْنَ الْيَوْمَ اَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْاِسْلَامَ دِينًا) و آیه ۶۷ سوره مائده (يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ)

در روز غدیر خم، پیامبر (بدون احساس نگرانی و ترس به رسالت خود که همان ابلاغ ولایت امیرالمؤمنین علی) (است) جامه عمل می‌پوشاند. پس نتیجه می‌گیریم آن نعمتی که در سوره فتح وعده داده شده بود و در سوره مائده نیز بیان شده، همان نعمت ولایت و جانشینی بعد از رسول خدا (است). دلیل دیگر بر رابطه بین آیات مذکور در هر دو سوره، نوید خداوند به پیامبر در حفاظت و مصونیت از گزند مخالفان است.

نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْاِسْلَامَ دِينًا ... (المائده: ۳) است که معتقدند اکتال دین و اتمام نعمت این آیه چیزی است که به پیامبر در سوره فتح وعده داده شده، و بعد از چند سال حاصل شده است.

قائلان این نظر چون ابن‌عاشور اصل اشاره و ارتباط آیات سوره فتح و مائده را به خوبی فهمیده‌اند. بدان معنا که وعده اتمام نعمت در سوره فتح، در سوره مائده تحقق می‌یابد. اما در تشخیص مشارالیه در سوره مائده راه به خطا برده‌اند. طبق گفته ابن‌عاشور آنچه در سبب نزول سوره مائده اتفاق افتاد، اسلام آوردن قریش و خالص شدن حجاز و دشمنان پیامبر (برای حکومت نبود بلکه بیان احکام اعتقادی چون حج و قوانین معاملات بود (همان)). قابل ذکر است که ابن‌عاشور در تفسیر سوره مائده به ارتباط اکتال دین و تبیین اصول نظام اسلامی از ابعاد گوناگون چون فقه و تشریح و سیاست هم اشاره نموده اما در بیان حقیقت اصیل آن و چگونگی احکام نظام سیاسی اسلام سکوت نموده است (همان).

وجه پنجم در تبیین اتمام نعمت وعده داده شده در سوره فتح، با تکیه بر آیه ۳ مائده، تبیین شده است. اما برخلاف ابن‌عاشور این اتمام نعمت با ابلاغ ولایت امیرالمؤمنین (در حجة البلاغ صورت گرفته است (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵ ش، ج ۲۷، ص ۱۵). استدلال صاحب این نظریه با تکیه بر دیگر آیات قرآن چنین است که نعمت با طلوع اسلام آغاز می‌گردد و با فتح مکه و متحد شدن جزیره عربستان و کوتاه نمودن دست دشمنان از اسلام و مؤمنین کامل می‌شود (همان) و بالاخره از لحاظ شرعی و جاودانه شدن اسلام با انتصاب بزرگ روز غدیر خم در حجة البلاغ که سبب

مقصود از اهداء بر صراط مستقیم در سوره فتح

در سوره فتح خداوند دو بار در آیات «يَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا» (فتح: ۲) و «وَعَدَكُمُ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَّلَ لَكُمْ هَذِهِ وَكَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ وَ لِيَتَّكُونَ آيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ وَ يَهْدِيَكُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا». (فتح: ۲۰) از اهداء شخص پیامبر بر راه مستقیم سخن می‌گوید.

در آیه ۲ وعده اهداء فقط به رسول خدا (و در ادامه وعده غفران ذنب (دفع عواقب وخیم امر مهم) است. اما در آیه ۲۰ پیش از وعده اهداء، سخن از بازداشتن شر مردم از سر مسلمانان سخن به میان آمده است. یعنی از نظر مفهومی همان عبارات آغازین آیه دوم را تداعی می‌کند. وعده اهداء در آیه ۲۰ به همه مسلمانان با ضمیر جمع مخاطب (کم) آمده، اما در آیه ۲ خطاب به رسول خدا (و با ضمیر متصل (ک) ذکر شده است.

حال پرسشی مطرح است، مگر رسول خدا (و مومنان، پیش از این بر صراط مستقیم قرار نداشته‌اند که در این آیه به آنها وعده اهداء بر آن داده شده است؟

نکته قابل تأمل، در استفاده خداوند از ترکیب اهداء به صراط مستقیم در خطاب به پیامبر (و مسلمانان است. در عموم موارد قرآن که سخن از اهداء بر صراط رفته، جز همین دو مورد سوره فتح، از حرف جاره «إلى» استفاده شده است. طوسی بر آن است حرف جاره «إلى» به همراه «یهدیک» متضمن معنای نهایت و پایان دارد اما بدون «إلى» دیگر معنای پایان نداشته و معنای شناساندن می‌دهد (طوسی، ۱۳۸۹ ق، ج ۴، ص ۳۳۴). از این رو یهدیک در این آیه به معنای شناساندن راه مستقیم به رسول خدا (و مؤمنان است.

مفسران در تبیین صراط مستقیم و هدایت پیامبر (توسط خداوند در سوره فتح، آراء مشابهی ارائه داده‌اند. برخی

برآند که یعنی تو را بر صراط مستقیم ثابت بدارد، صراطی که سالک خود را به سوی بهشت می‌کشاند (طوسی، ۱۳۸۹ ق، ج ۹، ص ۳۱۶؛ طبرسی، ۱۳۷۷ ش، ج ۹ ص ۱۱۱؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ ق. ج ۱۸، ص ۲۵۷). بعضی دیگر گفته‌اند، یعنی تو را در تبلیغ احکام و اجرای حدود به سوی صراط مستقیم رهنمون شود (آلوسی، ۱۴۱۵ ق. ج ۲۶، ص ۹۱) همه آنچه مفسران گفته‌اند اولاً برای تفسیر صراط مستقیم در صورتی صحیح است که با حرف جاره «إلى» همراه شده باشد. نه آیه ۲ سوره فتح که خالی از این حرف جاره است. ثانیاً تفسیر مفسران در این باره، در واقع مصادیق و نتیجه قرار گرفتن بر صراط مستقیم است نه تفسیر و مشخص نمودن حقیقت و مصداق صراط مستقیم. ضمن آنکه طبق نص صریح قرآن در سوره مکی یس، پیامبر بیش از این در حد اعلای صراط مستقیم داشته‌اند «إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ * عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ». حال هدف از تکرار این موضوع در کنار وعده غفران ذنب و اتمام نعمت چه می‌تواند باشد؟

مراجعه به روایات صحیح در تعیین و تفسیر این موضوع شاید بیش و پیش از همه آراء تفسیری، کارگشایتر باشد. با تدبر و تفحص در روایات، روایت مسند و صحیحی از کتاب کافی بیانگر حقیقت صراط مستقیم است. در کافی آمده است که «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ شُعَيْبٍ عَنِ خَالِدِ بْنِ مَادَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضْلِ عَنِ الثَّمَالِيِّ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: أَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ نَبِيَّهُ ص - فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوْحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ قَالَ إِنَّكَ عَلَى وَلايَةِ عَلِيِّ وَ عَلِيٌّ هُوَ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ». (کلینی، ۱۴۰۷ ق. ج ۱، ص ۴۱۶).

روایت فوق و روایات دیگر از منابعی چون تفسیر قمی (قمی؛ ج ۲؛ ص ۹۲)^۱، برقی (صفار، ۱۴۰۴ ق، ج ۱، صص ۷۶/۷۰) همگی مراد خدای تعالی را از صراط مستقیم، ولایت امیرالمؤمنین (معرفی نموده‌اند که این تفسیر افزون بر حجیت آن به دلیل نقل صحیح از معصوم (به سبب هماهنگی و مطابقت با سیاق آیات و سبب نزول سوره فتح بیشتر مورد اعتماد است. (والله العالم).

مقصود از نصر عزیز در سوره فتح

به گفته لغت‌دانان نصر، به معنای یاری و معاونت (راغب اصفهانی، ص ۸۰۸)^۲ است و چنانچه با (علی) و (من) به مفعول دوم متعدی شود معنای نجات، خلاص کردن و غلبه می‌دهد (قرشی بنایی، ۱۴۱۲ ق، ج ۷، ص ۲۷). مفسران در آیه (وَ يَنْصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيزًا) (الفتح: ۳) مقصود از نَصْرًا عَزِيزًا را نصری می‌دانند که دست هر جبار عنید را کوتاه می‌نماید (طبرسی، ۱۴۱۲ ق، ج ۹، ص ۱۶۹؛ طوسی، ۱۳۸۹ ق، ج ۹، ص ۳۱۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۸، ص ۲۵۷). اما نکته قابل بررسی این است که نصر در اینجا همراه صفت "عزیز" آمده که به نظر می‌رسد نوع خاصی از یاری یا پیروزی مدنظر است که با یاری یا پیروزی‌های قبلی فرق دارد چراکه "نصر" در قرآن تنها در همین یک مورد با صفت عزیز همراه شده است.

به نظر می‌رسد، نصرت عزیز چهارمین نویدی است که خداوند در نتیجه صلح حدیبیه به پیامبر (اعطا می‌نماید.

بین چهار نوید دفع عواقب وخیم گذشته و آینده، اتمام نعمت، هدایت به راه راست، و نصرعزیز ارتباط معناداری موجود است. بدین شکل که خداوند در نتیجه صلح حدیبیه نوید حفاظت پیامبر (از گزند کفار در راستای انجام رسالت اعطا نمودند. چون دشمنی مشرکین با پیامبر (به خاطر رسالت ایشان مبنی بر دعوت به توحید بود، نه با شخص ایشان. در ادامه با وعده اتمام نعمت و اعطای جانشینی پیامبر به امیرالمؤمنین (، ابزار و لوازم این حفاظت را معرفی نموده و از ولایت ایشان به نصر عزیز یعنی نصرتی که دست هر متجاوزی را از تحریف رسالت کوتاه می‌نماید یاد نموده است؛ این فهم از آیه، با آیه (...الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكَ... (المائدة: ۳) که به اجماع مفسران شیعی (طباطبائی، ۱۴۱۷ ق، ج ۵، ص ۱۷۰؛ ج ۲، ص ۹؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵ ش، ج ۸، ص ۶۹؛ قمی، ج ۱، ص ۱۶۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۲۶۴) در روز غدیر و به دنبال انتصاب امیرالمؤمنین (به عنوان جانشین بر حق پیامبر، نازل شده، سازگار است. در سوره مائده نیز خداوند نوید نا امید شدن کفار از زوال اسلام را داده که بامعنای نصر عزیز و کوتاه نمودن دست هر متجاوز بسیار همسو است.

بررسی انزال سکینه، ازدیاد ایمان بر ایمان، جنود آسمان و زمین

در آیه ۴ سوره فتح خداوند از انزال سکینه و افزودن ایمان بر ایمان و اختصاص جنود آسمان و زمین برای خود سخن می‌گوید که ارتباط این آیه با آیات پیش و بعد سخت قابل درنگ است.

برخی سکینه را به معنای طمانینه و آرامش (بیضاوی، ج ۵، ص ۱۲۶؛ طوسی، ۱۳۸۹ ق، ج ۹، ص ۳۱۵؛

^۱ و فی روایة ابي الجارود عن ابي جعفر ع فی قوله... و قوله وَ اِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ اِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ قَالَ اِلَى وِلَايَةِ اَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ /

موارد دیگر ر. ک. ج ۲، ص ۲۸۰.

^۲ (النَّصْرُ النَّصْرَةُ: الْعَوْنُ)

یا صرف اجتماع (سیوطی، ۱۳۹۲ ش، ج ۲، صص ۲۸۵، ۲۸۶). بنابراین به نظر می‌رسد ایمانی غیر از ایمان قبلی مقصود است چراکه اجتماع از جمع شدن چند چیز با یکدیگر ایجاد می‌گردد که به نظر می‌رسد مقصود از ایمان (جدید) افزودن اصل دیگری بر ایمان قبل یعنی توحید و اقرار به رسالت نبی اکرم (است). با توجه به سیاق و دقت در آیات پیش، ایمان دوم می‌تواند همان ایمان به ولایت امیرالمؤمنین علی (باشد). وعده انزال سکینه که در پی تلاطم ابلاغ ولایت امیرالمؤمنین (در قلب برخی از اصحاب و مؤمنان ایجاد شده بود، نوعی تسکین و تسلی محسوب شده که در صورت قبول و پذیرش آن خداوند ایمانی بر ایمان آنان افزوده در غیر این صورت خداوند با زبان تهدید و ارعاب با آنان سخن می‌گوید. منت انزال سکینه را به دلیل اهمیت موضوع خداوند بار دیگر در آیه ۲۶ همین سوره^۲ پس از یادآوری غیرت‌های جاهلی مشرکان مکه یادآور می‌شود. در آنجا نیز خداوند بیان می‌کند که علت ممانعت مشرکان از ورود مسلمانان به مکه، تعصب و عقاید جاهلی آنهاست. از این رو خداوند مؤمنان را شایسته آرامش و تقوا معرفی می‌کند؛ اما تشابه تعصبات جاهلی با بحث ولایت شاید در این است که مخالفان ولایت حضرت علی (نیز به علت برخی تعصبات مانند کم سن بودن حضرت از پذیرش امامت و ولایت ایشان سرباز زدند^۳.

فیض کاشانی، ج ۵، ص ۳۹؛ برخی دیگر رحمت (سیوطی، ۱۴۰۴ ق، ج ۶، ص ۷۱) دانسته‌اند. برخی نیز معتقدند که سکینه به معنای ایمان است (بحرانی، ۱۴۱۶ ق، ج ۵، ص ۸۶).

در تفسیر افزایش ایمان بر ایمان مؤمنان، در همین آیه نیز چند نظر وجود دارد. برخی مراد از آنرا افزایش یقین و ایمان می‌دانند (آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱۳، ص ۲۴۷، سیوطی، ۱۴۰۴ ق، ج ۶، ص ۷۱، رشیدالدین میبیدی، ۱۳۳۹ ش، ج ۹، ص ۲۰۸؛ قاسمی، ۱۴۱۸ ق، ج ۸، ص: ۴۸۵)، برخی معتقدند مقصود، ایمان به شرع در کنار ایمان به خداوند است (زمخشری، ج ۴، ص ۳۳۴). با تأمل در مجموعه آیات قرآن که در آن خداوند از افزایش ایمان سخن گفته^۱ یک تفاوت، در آیه ۴ سوره فتح با سایر آیات به وضوح مشاهده خواهد شد. تنها در آیه ۴ سوره فتح، عبارت افزایش ایمان بر ایمان ذکر گردیده و در سایر آیات صرفاً عبارت افزایش ایمان بیان شده است. در واقع در سایر آیات، خداوند ایمان (قبلی) را بیشتر کرده چون در آن آیات بعد از نشان دادن یک نشانه، اشاره فرموده است که این نشانه، ایمان اهل ایمان را فزون تر می‌کند مثلاً در آیه (وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا) (الأحزاب: ۲۲) صدق وعده خدا و رسول (را دلیل برافزایش ایمان مؤمنان معرفی نموده است. اما ازدیاد ایمان آیه ۴ سوره فتح سخن از افزودن ایمان (جدیدی) بر ایمان (قبلی) است؛ چون افزایش ایمان بر ایمان را با حرف جر "مع" آورده و دلالت بر اجتماع دارد اعم از اجتماع زمانی یا مکانی

۲. إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا.

۳. ابن ابی الحدید از ابن عباس نقل کرد که عمر گفت: من به طور مسلم علی را مظلوم می‌دانم و مهاجرین از علی اعراض نمودند مگر به جهت این که سنش را کم دیدند ابن ابی الحدید، شرح نهج

۱. (آل عمران: ۱۷۳ / الأنفال: ۲ / التوبة: ۱۲۴ / الأحزاب:

۲۲/المدثر: ۳۱).

در ادامه نیز خبر خداوند از وجود لشکریان آسمان و زمین را می‌دهد. این خبر هم اعراب و تهدید مخالفان به‌شمار می‌رود و هم نوع و چگونگی تضمین حفاظت پیامبر (از گزند افرادی که در آیه دوم بیان شده بود را یادآور می‌شود، افزون بر آن به مؤمنان اطمینان می‌دهد، که ایمان افزوده‌شده به ایمان آن‌ها به‌وسیله جنود خدا حفاظت می‌شود و خداوند دانای حکیم است و سنجیده و حساب‌شده عمل می‌کند. این برداشت با آیه ۸ سوره فتح^۱ که پیامبر (را مبشر و منذر معرفی نموده و نیز با آیه ۹ همین سوره که خداوند دستور به یاری و بزرگداشت پیامبر (و تسبیح خدای تعالی می‌دهد)^۲ (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵ ش، ج ۲۷، ص ۱۶۷) سازگارتر است.

یادکرد و ویژگی نفاق و منافقان در سوره فتح

پس از آنکه خداوند در آیه ۴، مَنَّتْ اَنْزَالَ سَكِينَةً و افزودن ایمان بر ایمان را به مؤمنان داد، در آیه ۵ به بیان نتیجه انزال سکینه و افزایش ایمان در قلب، یعنی زندگی جاودانه در بهشت‌هایی که از زیر درختانش نهرها جاری بوده و در نهایت رسیدن به فوز عظیم^۳، پرداخته است. خداوند در آیه ۷، با شرح

عذاب منافقان^۴، مُعْرَضَانَ از ولایت امیرالمؤمنین (را، با عنوان منافق یاد کرده و از نحوه معامله خداوند با آنان سخن گفته و باز هم آنان را با جنود آسمان و زمین^۵ تهدید کرده است. برخلاف آیه چهارم که خداوند هنگام تهدید با جنود، از ذات خود با دو وصف علیم و حکیم یاد نمود، در این آیه پس از یادکرد منافقان و مشرکان و تذکار تهدید آنها با جنود خود، از ذات خود با دو ویژگی عزیز به معنای شکست‌ناپذیر (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۵، ص ۳۷۴)^۶ منتقم و حکیم بر انتقام (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵ ش، ج ۳، ص ۲۳۳) یاد نموده است. به این مفهوم که همه‌چیز درید قدرت خداست و بر هر کاری تواناست و در این راه شکست‌ناپذیر و حکیم است. به نظر می‌رسد خداوند با بیان وجود جنود آسمان و زمین برای خود؛ درصدد تأکید حفاظت موعود در آیه اول (غفر ذنب) می‌باشد و با آوردن این آیه به مؤمنین و پیامبر، قوت قلب می‌دهد که این ظن بد منافقان و مشرکان آن‌ها را ضعیف نکند زیرا خداوند علاوه بر اینکه جنود آسمان و زمین را دارد شکست‌ناپذیر و حکیم است و بنابر حکمت از این نیرو استفاده می‌نماید؛ و پیامبر (و مسلمانان را از گزند این دو گروه حفظ می‌نماید. قابل ذکر است خداوند در

البلاغه، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، نشرنی، تهران، ۱۳۷۵، ج ۳

۳، چاپ دوم، ص ۱۸۱

۱. إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا.

۲. (تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا) (الفتح: ۹)

۴. وَ يَعْذِبُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَيْهِمْ ذَاتُ السَّوْءِ وَاللَّهُ غَضِيبٌ عَلَيْهِمْ وَ لَعَنَهُمْ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا.

۵. وَ لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا

۶. «هو الممتنع فلا يغلبه شيء، و قال غيره: هو القوى الغالب كل شيء».

۳. لِيَدْخُلَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ يَكْفَرُ عَنْهُمْ سَبِيلًا وَ كَانَ ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ قَوْلًا عَظِيمًا.

سوره فتح دو بار (۷-۱۹) خود را با وصف عزیز، توصیف نموده است.^۱

یاد نمودن از سرانجام و کیفیت عذاب منافقان به همراه مشرکان و برملا ساختن استراتژی آنان یعنی سوءظن به خداوند، و وعده غضب و لعنت خود بر آنان و مهیا نمودن جهنم برایشان، حکایت از بد فرجامی منافقان و منکران ولایت امیرالمؤمنان (است). توصیف مخالفان امیرالمؤمنین (با وصف نفاق در روایات صحیح از منابع فریقین امری است که بر هیچ حدیث پژوه و مفسری پنهان نیست. در منابع روایی این حدیث چنین نقل شده است: «أَنَّ النَّبِيَّ (ص) قَالَ لَا يُحِبُّكَ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَلَا يُغْضُكَ إِلَّا مُنَافِقٌ» (احمد حنبل، بی تا، جلد ۱، صص ۸۴، ۹۵، ۱۲۸؛ مسلم، ۱۴۱۲، جلد ۱، ص ۹. التاج الجامع للاصول، ۱۳۸۱، جلد ۳، ص ۳۳۵؛ ترمذی، ۱۴۰۳، جلد ۲، ص ۳۰۱؛ نسائی، ۱۳۴۸، جلد ۲، ص ۷؛ حسکانی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۴۲۷).

لذا به نظر می‌رسد بیان عذاب منافقان در اینجا در واقع تأییدی برای دیدگاه نگارنده در آیات سوره فتح و ارتباط آن با ولایت امیرالمؤمنین (است).

اما از آنجایی که آیه مقید نیست، می‌توان گفت مقصود همه منافقان و مشرکان بدگمان به خدا در طول تاریخ باشد. از جمله کسانی که در روز غدیر بیعت کردند ولی بعد از رحلت رسول اکرم (بیعت خود را شکستند؛ که این یک نوع نفاق است. و عذاب چهارگانه هلاکت،

غضب، لعنت و جهنم (طبرسی، ۱۳۷۲، ش، ج ۹، ص ۱۷۱) را برای آنان متصور نموده است.

یادآوری حوادث گذشته در سوره فتح پس از وعده‌های خداوند مبنی بر ابلاغ ولایت امیرالمؤمنین (، خداوند در ادامه آیات سوره فتح برخی حوادث و جریانات گذشته را برای مؤمنان مرور نموده و بار دیگر بر تحقق وعده‌هایش تأکید نموده است. از جمله این مرور، یادآوری بیعت شجره، رضایت خود از بیعت کنندگان، علم باری تعالی به محفوظات قلبی و صدق نیت آنها (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۶، ص ۵۳؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۷، ص ۳۱۵) و انزال سکنینه خود بر آنان است.^۲ این یادآوری شاید بیشتر جهت هوشیاری برای اتخاذ موضع صحیح و مرضی خداوند، در اتفاقات پیش‌رو پس از صلح حدیبیه و فتح مکه باشد. در ادامه خداوند پاداش این صدق نیت و وفای به عهد را، فتح قریب یعنی فتح غنائم خیبر معرفی نموده است.

نمونه دیگر که خداوند به بازخوانی آن در ادامه سوره فتح می‌پردازد، باز داشتن دست تعدی مردم از مسلمانان پس از فتح خیبر است.^۳ هر چند که مراد خداوند از «مردم» در این آیه بین مفسران اختلاف نظر وجود دارد، برخی مقصود از ناس را مشرکان مکه می‌دانند (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۶، ص ۳۳۲۷؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۶، ص ۵۶؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ش، ج ۲۷، ص ۱۹۳). برخی مقصود از ناس را یهودیان خیبر

^۱ لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَنَابَهُمْ فَتَنَّا قَرِيبًا (الفتح: ۱۸)

^۲ وَعَدَّكُمْ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَّلَ لَكُمْ هَذِهِ وَكَفَّ أَيْدِي النَّاسِ عَنْكُمْ وَ لِتَكُونَ آيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ وَ يُهْدِيَكُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا (الفتح: ۲۰)

^۱ تعدد و تکرار اوصافی که خداوند برای خود در این سوره یاد نموده، همگی بسیار قابل تأمل و مرتبط با برداشت ما از این سوره است. اوصافی چون: شهید، عزیز، حکیم، علیم، حکیم، خبیر، غفور، رحیم.

ویژگی‌های بیان‌شده در آیه را همزمان داشته باشند. برخی معتقدند، مقصود کسانی هستند که از همه جوانب (فکری، عقیدتی، اخلاق و عمل)، همراه پیامبر بودند، نه تنها کسانی که همزمان با او بودند هرچند خطشان با او متفاوت بود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ج ۲۲، ص: ۱۱۶).

بنابراین (الَّذِينَ مَعَهُ) کسانی هستند که در رسالت الهی با او (پیامبر) هستند و تصدیقش می‌کنند و در حمل بار رسالت همراه او بوده و در سختی‌ها و جهاد و ... با او هستند و مانند پیامبر (نسبت به کفار «اشداء» و نسبت به هم‌کیشان «رحماء» می‌باشند. و این معیت، مختص به زمان حیات پیامبر و دلیل بر حقانیت این دیدگاه است.

خداوند از پیامبر (و یار حقیقی ایشان در کتب آسمانی پیش نیز یاد نموده است. یعنی همان صفات بیان‌شده در قرآن برای پیامبر (و همراهان در تورات نیز آمده اما در انجیل ایشان را با وصف زرعی که جوانه‌هایش اطراف آن را گرفته و آن را محکم و استوار کرده، به‌طوری‌که کشاورز را شگفت‌زده و کفار را خشمگین می‌سازد معرفی می‌نماید. درواقع پیامبر (و یاران ایشان به‌مرورزمان نیرومند می‌شوند به‌طوری‌که در مقابل کفار می‌ایستند و آن‌ها را شکست می‌دهند و در نتیجه کفار از توانایی آنها به خشم می‌آیند. نوید این پیروزی و غلبه بر تمام ادیان و جاودانگی آن، پیش از این در آیه ۲۸ داده شده است^۲. و این همه نتایجی است که پس از پذیرش ولایت امیرالمؤمنین (و درسایه حکومت علوی - مهدوی قائم آل محمد) حاصل خواهد شد.

و هم‌پیمانانشان از اسد و قطفان می‌داند (زمخسری، ۱۴۰۷ ق، ج ۴، ص ۳۴۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱۳، ص ۲۶۳؛ شبر، ۱۴۱۲ ق، ص ۴۸۰؛ طبرسی، ۱۳۷۷ ش، ج ۴، ص ۱۴۰) اما از آنجا که فضای کلام در باب غنیمت است و خداوند از اختصاص غنیمت خیر به اهل حدیبیه سخن می‌گوید، به نظر می‌رسد دیدگاه‌های بیان‌شده در باب مقصود از ناس با ظاهر کلام سازگار نیست. در واقع ناس، متخلفین از همراهی پیامبر (در این صلح می‌باشد. دلیل بر صدق این مدعا آیه زیر است (سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انطَلَقْتُمْ إِلَى مَغَانِمَ لِتَأْخُذُوهَا ذَرُونَا نَتَّبِعْكُمْ يَرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ قُل لَنْ تَتَّبِعُونَا كَذَلِكَ قَالِ اللَّهُ مِنْ قَبْلُ) (الفتح: ۱۵).

در ادامه آیه ۲۰ بار دیگر به اهداء مسلمانان بر صراط مستقیم اشاره می‌نماید که با لحاظ عبارت «لتكون»، هدف و غایت الطاف الهی آمده را تبیین نماید.

ترسیم سیمای واقعی یاران پیامبر

پس از آمادگی اصحاب برای پذیرش جانشینی امیرالمؤمنین (در رسالت پیامبر، تبیین ویژگی‌ها و شخصیت این جانشین امری لازم و ضروری به‌نظر می‌رسد.

خداوند در آیه آخر سوره فتح پیامبر (و همراهانش را با ویژگی‌هایی چون شدت عمل نسبت به کفار، مهربان نسبت به یکدیگر و ... معرفی می‌نماید^۱. به نظر می‌رسد (الَّذِينَ مَعَهُ) شامل کسانی است که تمام

۱. (مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكْعًا سَجِدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أُنْتَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا) (الفتح: ۲۹)

۲. هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا

در ادامه خداوند به مؤمنانی که ایمان و عمل صالح را باهم داشته باشند وعده پاداش بزرگ را می‌دهد.

نتیجه‌گیری

نتایج بر آمده از بازخوانی مفاهیم سوره فتح را و تفسیر متفاوت آن را می‌توان این‌گونه بیان داشت که بر اساس تفسیر قرآن به قرآن و روایات فراوان و نیز درنگ در واژگان کلیدی سوره فتح، سبب نزول سوره فتح صلح حدیبیه بوده، که خداوند این صلح و معاهده را پیروزی آشکار به حساب آورده است. زیرا صلح حدیبیه در واقع پیروزیی است که فتح مکه، و ابلاغ امامت امیرالمؤمنین (و در نهایت غلبه یافتن دین اسلام بر تمام ادیان الهی را در بطن خود داشته و راه آنها را هموار و سهل نموده است. ماضی بودن فعل «فتحننا» در آیه نخستین و الثفات آن به صیغه مضارع در آیه دوم (یغفرک، یتم، یهدیک) در واقع بشارت انتصاب حضرت علی (به امامت پس از رسول خدا) است که فتح مکه در پیچه و مقدمه‌ای برای غفران ذنب (دفع خطرات و عواقب سوء ابلاغ) و وعده اتمام نعمت (ابلاغ ولایت) پس از فتح مکه و معرفی نمودن صراط مستقیم (علی) است. با بررسی‌های تفسیری به عمل آمده و تحلیل مفردات به عمل آمده، غفر ذنب نبی در معنای، حفاظت پیامبر (و آیینش از گزند دشمنان در پی ابلاغ ولایت امیرالمؤمنین) بوده که براین اساس و با تکیه بر آیات و روایات اتمام نعمت مطرح شده در سوره فتح، همان ولایت است که در آیه اکمال نیز بدان اشاره شده است. حاصل پذیرش این رأی آن است که مراد از صراط مستقیم؛ حضرت علی (و ولایت ایشان) است. نیز مراد از انزال سکنه، بارش آرامش الهی بر پیامبر (و مؤمنان) پس از ابلاغ ولایت است. با این خوانش منظور از

افزایش ایمانی بر ایمان مؤمنان، افزودن ایمان به ولایت علی (بر ایمان بر رسالت پیامبر) است. حاصل این تفسیر آن است که نفاق در سوره فتح معنای اختصاصی یافته و با توجه به روایات صحیح، متوجه مخالفان ولایت حضرت علی (می‌باشد). مطرح نمودن جاودانگی اسلام در آیه ۲۸ با این قرائت تفسیری نوید ولایت اهل بیت (و تشکیل حکومت حضرت مهدی) و جهانی شدن دین مبین اسلام را دارد.

منابع

- ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبه الله، (۱۳۷۵) شرح نهج‌البلاغه، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی.
- ابن‌عاشور محمد بن طاهر، (۱۹۸۴) التحریر و التنویر، تونس: دارالتونسیه للنشر.
- ابن‌فارس، أحمد بن فارس، (۱۴۰۴) معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، اول.
- ابن‌منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴) لسان العرب، میردامادی، جمال‌الدین، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- ابن‌کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، (۱۴۱۹) تفسیر القرآن العظیم (ابن‌کثیر)، محمد حسین شمس‌الدین، بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون، اول.
- آلوسی، سید محمود، (۱۴۱۵) روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه، اول.
- بحرانی، سید هاشم، (۱۴۱۶) البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت، اول.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، (۱۴۱۸) أنوار التنزیل و أسرار التأویل، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.

- ترمذی، محمد بن عیسی، (۱۴۰۳) *سنن الترمذی*، بیروت: دار الفکر.
- حسکانی، عبید الله بن عبد الله، (۱۴۱۱) *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل*، محمودی، محمداقبر، تهران: التابعة لوزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی، مجمع إحياء الثقافة الإسلامیة، اول.
- حنبل، احمد بن محمد، (بی تا) *مسند احمد بن حنبل*، بیروت: دار الصادر.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲) *مفردات ألفاظ القرآن*، غلامرضا خسروی، خسروی حسینی، غلامرضا مرتضوی، بیروت- دمشق: دار القلم.
- رشیدالدین میبیدی، احمد بن ابی سعد، (۱۳۹۳) *كشف الاسرار و عدة الابرار* (معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری)، تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر.
- زمخشری، محمود، (۱۴۰۷) *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت دار الكتاب العربی سوم.
- سید قطب بن ابراهیم، (۱۴۱۲) *فی ظلال القرآن*، بیروت: دارالشروق.
- سیوطی، جلال الدین، (۱۴۰۴) *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- _____، (۱۳۹۲) *الاتقان فی علوم القرآن*، سید محمود طیب حسینی (دشتی)، قم، دانشکده اصول الدین، ششم.
- شبر، سید عبد الله، (۱۴۱۲) *تفسیر القرآن الکریم*، بیروت، دار البلاغة للطباعة و النشر: اول.
- صادقی تهرانی، محمد، (۱۳۶۵) *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن*، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی.
- _____، (۱۴۱۹) *البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن*، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی.
- صفار قمی، محمد بن حسن، (۱۴۰۴) *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم*، قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی.
- طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷) *المیزان فی تفسیر القرآن*، موسوی همدانی، سید محمد باقر، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۷) *جوامع الجامع*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- _____، (۱۳۷۲) *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، (۱۴۱۲) *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار المعرفه.
- طریحی، فخر الدین، (۱۳۷۵) *مجمع البحرين*، سید احمد حسینی، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۸۹) *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.
- عاملی، علی بن حسین، (۱۴۱۳) *الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز*، محمودی، شیخ مالک، قم: دار القرآن الکریم.
- فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، (۱۴۲۰) *مفاتیح الغیب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن أحمد، (۱۴۰۹) *العین*، قم: نشر هجرت.
- فیض کاشانی، ملاً محسن، (۱۴۱۵) *تفسیر الصافی*، تهران: انتشارات الصدر.
- قاسمی، محمد جمال الدین، (۱۴۱۸) *محاسن التاویل*، محمد باسل عیون السود، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- قرشی بناپی، علی اکبر، (۱۴۱۲) *قاموس قرآن*، تهران: دار الکتب الاسلامیة.

- قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۶۷) *تفسیر قمی*، موسوی جزایری، سید طیب، قم: دارالکتاب.
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷) *الکافی*، علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الإسلامية.
- معرفت، محمد هادی، (۱۳۸۳) *تاریخ قرآن*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم اسلامی دانشگاه‌ها.
- مسلم بن حجاج، (۱۴۱۲) *صحیح مسلم*، قاهره: دارالحديث.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴) *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الإسلامية.
- منصور علی الناصف، (۱۳۸۱) *التاج الجامع للاصول فی احادیث الرسول و علیه غایة المامول*، تهران: المكتبة الاسلامیة.
- میبدی، رشیدالدین؛ (۱۳۳۹) *تفسیر کشف الاسرار و عدّه الابرار معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری*، به کوشش: علی اصغر حکمت، تهران: دانشگاه تهران: چاپ اول.
- نسائی، احمد بن شعیب، (۱۳۴۸) *سنن نسائی*، بیروت: دار الفکر.
- واحدی نیشابوری، علی بن احمد، (۱۴۱۱) *اسباب نزول القرآن*، بیروت: دارالکتب العلمیة.

